



بررسی و نقد دیدگاه مخالفان با تاکید بر حدیث

انس بن مالک، در مورد توسل به ذات

نبی اکرم ﷺ

رضا پورعلی سرخه دیزج *

چکیده

توسل به ذات اولیا و مقربان درگاه الهی، در طول تاریخ، از اعمال رایج میان مسلمانان بوده است. در این میان، عده‌ای به مخالفت با این رسم دیرینه برخاسته و با تکیه به برخی دلایل، عمل مذکور را مورد انکار قرار داده‌اند. این دلایل به دو قسم تقسیم می‌شوند: اولاً، ادله‌ای که توسل به ذات را وسیله و مقدمه شرک دانسته و از باب "سد ذرایع" با آن مخالفت کرده‌اند. دوماً، ادله‌ای که توسل به ذات را از مصادیق بدعت دانسته‌اند. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی اثبات می‌گردد که توسل به ذات، نه مقدمه شرک است و نه از مصادیق بدعت می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: توسل به ذات، توسل به دعا، توسل به جایگاه، توسل به منزلت، حدیث انس بن مالک، شرک، بدعت.

* کارشناسی ارشد کلام اسلامی، پژوهشگر مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (علیهم‌السلام) و دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم (علیه‌السلام).

مقدمه

با توجه به اینکه توسل به ذات اولیای الهی از جمله اعمال رایج میان مسلمانان در طول تاریخ بوده، شرک یا بدعت دانستن این عمل، موجب مشرک یا بدعت‌گذار بودن بسیاری از مسلمانان خواهد شد؛ بنابراین توجه به مسئله مذکور و بررسی ادله‌ی مخالفانِ توسل به ذات، لازم و ضروری است. باید دید که آیا همان‌گونه که ایشان ادعا دارند، توسل به ذات، مخالف با شرع و آموزه‌های اسلام است؟ یا اینکه سازگار با آن بوده و از اعمال مورد تأیید شرع مقدس است؟ از این رو، مقاله پیش‌رو بررسی و نقد دلایل مخالفانِ توسل به ذات را موضوع خود ساخته و به بحث در این باره پرداخته است.

توسل به ذات در آثار متعددی مانند مقالات الکوثری، به قلم محمد زاهد کوثری، رفع المنارة لتخریج احادیث التوسل و الزیارة، به قلم محمود سعید ممدوح، الاسعاد فی جواز التوسل و الاستمداد، به قلم عیسی بن عبدالله حمیری و... مورد بحث قرار گرفته است؛ اما باید توجه داشت که اولاً برخلاف نوشته پیش‌رو، اکثر آثار نگاشته شده در این حوزه، معنای دقیقی از توسل به‌ویژه توسل به ذات ارائه نداده و با خلط میان مفاهیمی مانند توسل، استغاثه، شفاعت و... بحثی کلی در این باره مطرح کرده‌اند. ثانیاً حدیث انس بن مالک، محور بحث در هیچ‌یک از آثار مذکور نبوده و نوشته پیش‌رو، تنها اثری است که بحث جامعی درباره حدیث مذکور ارائه داده است.

مفهوم‌شناسی توسل به ذات

عبارت "توسل به ذات" مرکب از دو کلمه اصلی توسل و ذات است؛ بنابراین ابتدا باید توسل را معنا نمود. سپس مراد از ذات را مشخص ساخت.

۱. مفهوم توسل

ماده "و س ل" به معنای رغبت و تمایل است.^۱ توسل نیز مصدر باب تفعّل از ماده مذکور بوده^۲ و به معنای تقرب و نزدیکی جستن است.^۱ معنای اصطلاحی توسل نیز، تقرب و

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۱۰.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الراغب الاصفهانی، ص ۷۶۱.

نزدیکی جستن به خداوند سبحان است. اعم از اینکه خود تقرب و نزدیکی، هدف فرد توسل کننده باشد، یا اینکه هدف وی از توسل و تقرب به خداوند سبحان، برآورده شدن حاجات باشد. باید توجه داشت که نزدیکی و تقرب جستن به خداوند نیز یا با وسیله قرار دادن امری مخلوق (دعای دیگران، اعمال صالح، ذات اولیا و...) و یا غیر مخلوق (اسماء و صفات الهی و...) ممکن است؛^۲ لذا در توسل، درخواست و طلب یا مستقیم و یا با واسطه (توسل به دعای دیگران)، از خداوند سبحان صورت می گیرد؛ بنابراین اگر درخواست و طلبی از غیر خداوند سبحان صورت گیرد، دیگر نمی توان آن را توسل نامید و از مصادیق استغاثه و استعانت خواهد بود.^۳

۲. مفهوم ذات

در ادبیات وهابیان و هم نظران ایشان، ذات، گاه مترادف با جایگاه، مقام، منزلت و حق،^۴ و گاه متغایر با این مفاهیم^۵ دانسته شده است؛ به عبارت دیگر، برخی از وهابیان توسل به-حق، منزلت، مقام و جایگاه اولیا نزد خداوند سبحان را از مصادیق توسل به ذات دانسته-اند؛ در مقابل، برخی دیگر بر این باورند که توسل به ذات، غیر از توسل به حق و جایگاه، منزلت، مقام و حق انبیا و اولیا نزد خداوند متعال است؛ بنابراین از نظر گروه اول، عبارتی مانند «نتوسل الیک بحق نبیک»، (خداوندا، به واسطه حقی که پیامبرت نزد تو دارد، بر تو توسل می جویم)، یا «نتوسل الیک بجاه نبیک»، (خداوندا به واسطه مقام و منزلت پیامبرت نزد تو، به تو توسل می جویم)، تفاوتی با عبارت «نتوسل الیک بنبیک»، (خداوندا به واسطه پیامبرت بر تو توسل می جویم) نداشته و همه از اقسام توسل به ذات هستند؛ اما بر اساس دیدگاه دوم، فقط عباراتی نظیر «نتوسل الیک بنبیک»، توسل به ذات محسوب شده و دسته اول عبارات، از مصادیق توسل به ذات نیستند.

۱. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، ج ۱۱، ص ۷۱۶۷.

۲. قاسمی، محمد جمال الدین بن محمد، محاسن التاویل، ج ۴، ص ۱۲۷؛ هلالی، محمد تقی الدین بن عبدالقادر، الحسام الماحق لكل مشرک و منافق، ج ۱، ص ۸۶؛ آل شیخ، صالح بن عبدالعزیز، التمهید لشرح کتاب التوحید، ص ۶۱۹.

۳. متولی، تامر محمد محمود، منهج الشيخ محمد رشيد رضا في العقيدة، ص ۵۳۹.

۴. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة (مجموعه اول)، ج ۱، ص ۱۰۷.

۵. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲، ص ۳۴۷.

ادله عدم جواز توسل به ذات

وهاییان و هم‌نظران ایشان، از دو جهت توسل به ذات را مردود دانسته‌اند. اولاً توسل به ذات، مقدمه شرک بوده و از باب سد ذرایع^۱ جایز نیست.^۲ ثانیاً توسل به ذات از مصادیق بدعت است.

۳. مقدمه شرک بودن توسل به ذات

بن‌باز در کتاب مجموع فتاوی، توسل به ذات را وسیله و مقدمه شرک دانسته است. او می‌نویسد: توسل به منزلت یا حق و یا ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مانند این عبارت: «خداوند! تو را می‌خوانم به واسطه نبی تو، یا منزلت ایشان یا حق وی یا منزلت انبیا، یا حق انبیا یا منزلت اولیا و صالحان و یا...»، بدعت و از وسایل شرک است.^۳ ابن‌عثیمین نیز توسل به ذات را از مصادیق شرک اصغر^۴ دانسته که ظاهراً مراد وی از شرک اصغر خواندن توسل به ذات، مقدمه شرک بودن این عمل است؛ چراکه او نیز همانند بن‌باز، بر شرعی نبودن توسل به ذات تأکید دارد.^۵ وی می‌نویسد: اعتقاد به سبب بودن امری که از منظر شرع سبب نیست، نوعی از شرک^۶ است. توسل به ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم موجب اعتقاد به سبب بودن چیزی است که از منظر شرع، سبب نیست؛ پس توسل به ذات ایشان نوعی از شرک است.^۷

البته ادله مذکور، مطلق توسل به ذات را (فارغ از اینکه توسل به ذات احیا صورت

۱. «سد» یعنی بستن و جلوگیری کردن و «ذرایع» جمع «ذریعة» به معنای وسیله است. اصطلاح «سد ذرایع» نیز به معنای جلوگیری کردن از هر کاری است که به حسب عادت، منجر به مفسده‌ای می‌گردد؛ (ر.ک. بن‌باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۳، ص ۳۲۲)؛ (مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، ج ۲، ص ۴۹۴).

۲. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة (مجموعه اول)، ج ۱، ص ۴۰۶.

۳. بن‌باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۵، ص ۳۲۲.

۴. «شرک اصغر یا تسامح، مترادف با ربا و نفاق بوده و به معنای مراعات دیگران در کنار خداوند متعال است. این شرک موجب خروج از اسلام نیست؛» (ر.ک. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۹۲-۲۹۱).

۵. ابن‌عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲، ص ۳۴۶-۳۴۷.

۶. «در ادبیات ابن‌عثیمین نوعی از شرک به معنای شرک اصغر است؛» (ابن‌عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱، ص ۱۰۴).

۷. ابن‌عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲، ص ۳۴۶-۳۴۷.

بگیرد، یا بر ذات اموات توسل شود)، مقدمه شرک دانسته‌اند؛ اما دسته دیگری از ادله وجود دارند که خصوص توسل به ذات اموات را مقدمه شرک معرفی کرده‌اند؛ به عنوان مثال، در کتاب فتوی اللجنة الدائمة آمده است: در اسلام عملی به نام توسل به ذات یا منزلت و یا حق اموات وجود ندارد و این عمل وسیله شرک است.^۱

بررسی و نقد

همان طور که اشاره شد، سد ذاریع^۲ به معنای جلوگیری کردن از هر کاری است که به-حسب عادت، منجر به مفسده‌ای است؛ یعنی خود عمل دارای مفسده نبوده و از اعمال مباح است؛ ولی منجر به مفسده خواهد شد؛ مانند کشاورزی که انگور کشت می‌کند تا از انگورهای کشت شده شراب درست کند. در این مثال کشت انگور یک عمل مباح است؛ ولی منجر به یک مفسده (یعنی شراب) می‌شود. حال با توجه به این نکته باید گفت، چگونه می‌توان ادعا کرد که توسل به ذات (اعم از توسل به ذات احیا و توسل به ذات اموات)، عادتاً منجر به شرک است؟ در حالی که بر اساس احادیثی مانند حدیث انس بن مالک^۳ و حدیث عثمان بن حنیف^۴، این نبی اکرم ﷺ است که توسل به ذات را به

۱. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۳، ص ۳۲۲؛ مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، ج ۲، ص ۴۹۴.

۳. «انس بن مالک می‌گوید: عمر بن خطاب هنگام قحطی و خشک‌سالی، عباس بن عبدالمطلب را واسطه قرار داده و از خداوند متعال طلب باران می‌نمود. او می‌گفت: اللهم انا کنا نتوسل الیک بنبینا فتسقینا و انا نتوسل الیک بعم بنینا فاسقنا. وی می‌افزاید: بعد از آن باران شروع به باریدن می‌کرد»؛ (بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۷، ح ۱۰۱۰ و ج ۵، ص ۲۰، ح ۳۷۱۰)؛ (ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۱)؛ (ابن حبان، محمد، الاحسان فی تقریب صحیح ابن-حبان، ج ۷، ص ۱۱۱، ح ۲۸۶۱)؛ (ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، صحیح ابن خزیمه، ج ۲، ص ۳۳۷، ح ۱۴۲۱)؛ (ابن عبدالله، انس بن مالک، حدیث محمد بن عبدالله انصاری، ص ۶۰).

۴. «طبرانی در کتاب المعجم الکبیر از عثمان بن حنیف نقل می‌کند: مردی به جهت خواسته‌ای که داشت، مکرر نزد عثمان خلیفه سوم می‌رفت؛ اما عثمان به او توجهی نداشت؛ تا اینکه با عثمان بن حنیف ملاقات کرد و مسئله‌اش را با او در میان گذاشت. عثمان بن حنیف به او گفت: ... این دعا را بخوان: «اللهم انی اسالک بنبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبی الرحمة، یا محمد انی اتوجه بک الی ربی فتقضی لی حاجتی»؛ سپس خواسته‌ات را بگو. مرد رفت و همین کار را کرد و بعد به سمت خانه عثمان حرکت کرد. دربان بیرون آمد و دست او را گرفت و نزد عثمان بن عفان برد؛ عثمان نیز او را احترام کرد و خواسته‌اش را اجابت نمود... آنگاه مرد نزد عثمان بن حنیف رفت و از او تشکر کرد. عثمان بن حنیف گفت: این سفارش از من نبود؛ روزی خدمت رسول خدا^۵ بودم، مرد نابینایی نزد ایشان آمد و از وی خواست برای بازگشت بینایی‌اش دعا کند. پیامبر^۶ همین دستور را به او دادند و مرد نابینا پس از انجام این دستور، در حالی که چشمانش می‌دید به ما ملحق شد»؛ (فسوی، یعقوب بن سفیان، مشیخة یعقوب بن سفیان الفسوی، ص ۹۴)؛ (طبرانی، ابوالقاسم، الادعا، ص ۳۲۱)؛ (طبرانی،

اصحاب خویش آموزش می‌دهد. عثمان بن حنیف نیز صحابی ایشان است که بعد از رحلت رسول گرامی اسلام ﷺ توسل به ذات ایشان را به دیگران آموزش می‌دهد. عمر بن خطاب و سایر صحابه هم توسل متعدد خویش به ذات نبی اکرم ﷺ را بارها خبر داده‌اند. آیا نبی اکرم ﷺ و صحابه او عملی را به مردم آموزش داده و یا مرتکب عملی می‌شدند که عادتاً ختم به شرک می‌شد؟ آیا این عمل نبی اکرم ﷺ و صحابه ایشان، دعوت به شرک نبود؟ قطعاً ساحت نبی اکرم ﷺ و صحابه ایشان، از چنین اتهاماتی مبرا است و با وجود احادیث مذکور، به هیچ وجه نمی‌توان توسل به ذات را عادتاً منجر به مفسده شرک دانست.

۴. بدعت بودن توسل به ذات

مخالفتان توسل به ذات، با تکیه بر دو دسته از ادله، توسل به ذات را بدعت دانسته‌اند. اول، دلایلی که مطلق توسل به ذات (فارغ از اینکه توسل به ذات احیا صورت بگیرد یا به ذات اموات توسل شود)، را بدعت دانسته‌اند، که عبارت‌اند از:

۱. هر عملی که در عهد نبی اکرم ﷺ معروف و شناخته شده نباشد، بدعت است. توسل به ذات از اعمال شناخته شده در عصر نبی اکرم ﷺ نیست؛ پس توسل به ذات بدعت است.^۱

۲. با توجه به توقیفی بودن عبادات، هر عبادتی که توسط خداوند سبحان تشریع نشود، بدعت است. توسل به ذات نبی اکرم ﷺ توسط خداوند متعال تشریع نشده است؛ پس توسل به ذات ایشان بدعت است.^۲

دوم، دلایلی که خصوص توسل به ذات اموات را بدعت معرفی کرده‌اند؛ به‌عنوان

→ ابوالقاسم، المعجم الصغير، ج ۱، ص ۳۰۶؛ (اصفهانی، ابونعیم، معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۱۹۵۹)؛ (مقدسی، عبدالغنی، الترغیب فی الدعاء و الحث علیه، ص ۱۰۹)؛ (مقدسی، ضیاء الدین، العدة للکرب و الشدة، ص ۶۴). در کتاب پاسخ به شبهات وهابیان بر روایات توسل به پیامبر پس از وفات ایشان "به قلم آقای محسن عبدالملکی، دلالت روایت مذکور بر جواز توسل به ذات نبی اکرم بعد از وفات ایشان به اثبات رسیده و به تمامی شبهات وهابیان در این باره پاسخ داده شده است.

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲، ص ۳۴۶.

۲. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع الفتاوی، ج ۵، ص ۳۲۲.

مثال، در فتاوای لجنه دائمی عربستان که زیر نظر هیئت کبار علمای (هیئت علمای برجسته) این کشور است، آمده: در شرع مقدس اسلام، توسل به اموات (اعم از توسل به ذات یا حق و یا مزلت آنان)، تشریع نشده است؛ پس این عمل بدعت است.^۱

بررسی و نقد

از مطالب مذکور به دست می آید که مخالفان توسل به ذات، دو ملاک و ضابطه برای تعیین مصادیق بدعت ارائه داده اند:

۱. عدم شهرت عمل در عصر نبوی؛

۲. عدم تشریع عمل (در صورتی که از مصادیق عبادت باشد)، توسط خداوند سبحان. حال با توجه به این نکته باید گفت که بر اساس دو ملاک مذکور، توسل به ذات از مصادیق بدعت نیست؛ زیرا همان طور که اشاره شد، ادله ای قطعی مانند حدیث انس بن مالک^۲ بر تشریع توسل به ذات توسط شارع و نیز معروف بودن این عمل در عصر نبی اکرم ﷺ دلالت دارند.

توضیح اینکه در حدیث انس بن مالک آمده است: عمر بن خطاب هنگام قحطی و خشک سالی، عباس بن عبدالمطلب را واسطه قرار داده و از خداوند متعال طلب باران می نمود. او می گفت: «اللهم انا كنا نتوسل اليك بنبينا فتسقينا و انا نتوسل اليك بعم نبينا فاسقنا».^۳ وی می افزاید: بعد از آن، باران شروع به باریدن می کرد.^۴

با توجه به نقل این حدیث در کتب معتبری مانند صحیح بخاری، صحت سند و متن آن امری قطعی بوده و مخالفان توسل به ذات نیز بر این امر اذعان دارند؛^۵ اما درباره دلالت حدیث مذکور بر سنت بودن توسل به ذات باید گفت که عبارت «کنا نتوسل اليك بنبينا»، (همواره ما به واسطه پیامبر خویش به تو توسل می کردیم)، اولاً، دلالت بر تشریع

۱. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة، مجموعه اول، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۷، ح ۱۰۱۰ و ج ۵، ص ۲۰، ح ۳۷۱.

۳. همان.

۴. همان.

۵. البانی، ناصرالدین، إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، ج ۳، ص ۱۳۹.

این عمل در شرع مقدس اسلام دارد؛ چراکه نمی‌توان پذیرفت که سلف امت و صحابه بر عملی غیر مشروع مبادرت می‌ورزیدند. ثانیاً، گویای این مطلب است که توسل به ذات، از اعمال معروف در میان صحابه بوده است؛ چراکه همواره بر این عمل اقدام می‌کردند؛ بنابراین دو ملاک ارائه شده برای بدعت، توسط مخالفان توسل به ذات، (یعنی عدم شهرت عمل در عصر نبوی و نیز عدم تشریع عمل توسط خداوند سبحان)، در توسل به ذات وجود نداشته و این عمل از مصادیق سنت است.

شاید ادعا شود که حدیث انس بن مالک تنها سنت بودن توسل به ذات احیا را به اثبات می‌رساند و عدول عمر از توسل به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات ایشان، دلیل بر این است که وی توسل به ذات اموات را جایز نمی‌دانست؛ چراکه صحابه در زمان حیات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به غیر او توسل نکرده‌اند؛ بنابراین عدول ایشان از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عباس بعد از وفات حضرت، گویای این مطلب است که از منظر صحابه، توسل به ذات اموات جایز نیست؛^۱ اما باید توجه داشت که این ادعا به هیچ وجه قابل پذیرش نیست؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، عثمان بن حنیف، توسل به ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات ایشان را به دیگران توصیه می‌نمود^۲ که این مسئله، حاکی از آن است که از منظر صحابه، توسل به ذات اموات جایز است و عدول عمر دلیل دیگری داشته است.

۵. حدیث انس بن مالک و برداشت مخالفان

وهابی‌ان و هم‌نظران آنها برای دفاع از اعتقاد خود مبنی بر عدم جواز توسل به ذات، مدعی شده‌اند که مراد از لفظ توسل در حدیث انس، توسل به دعا است و این حدیث بر جواز توسل به ذات دلالت ندارد.^۳ به اعتقاد آنان، حدیث انس گویای این مطلب است که صحابه به دعای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عباس توسل کرده و از آنان خواسته‌اند که برای نزول باران دعا کنند؛ اما اینکه صحابه ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عباس را واسطه قرار داده و از

۱. عروسی، جیلان بن خصر، الدعاء و منزلته من العقيدة الإسلامية، ج ۲، ص ۷۲۶.

۲. فسوی، یعقوب بن سفیان، مشیخة یعقوب بن سفیان الفسوی، ص ۹۴؛ طبرانی، ابوالقاسم، ادعا، ص ۳۲۱.

۳. آل‌شیخ، عبداللطیف بن عبدالرحمن، عیون الرسائل و الاجوبة علی المسائل، ج ۲، ص ۶۵۸؛ همان، منهاج التأسيس و التقدیس فی کشف شبهات داود بن جرجیس، ص ۱۰۸؛ جمعی از علمای نجد، مجموعه الرسائل و المسائل التجذیة، ص ۷۵.

خداوند درخواست کرده باشند که به احترام آن ذوات بر آنان باران نازل کند، امری خارج از مدلول حدیث انس است. ادله مخالفان بر این ادعا عبارت‌اند از:

الف. فهم و برداشت علمای سلف

مخالفان بر این باورند که علمای سلف از حدیث مذکور، نه جواز توسل به ذات، بلکه جواز توسل به دعا را برداشت کرده‌اند؛ به همین دلیل است که بخاری آن را در ذیل باب «سؤال الناس الامام الاستسقاء اذا قحطوا»^۱ نقل کرده است.^۲

در نقد این دلیل باید گفت که اولاً، عبارت «كنا نتوسل اليك نبينا»، (همواره به- واسطه نبی خویش به تو توسل می‌جستیم)، و نیز عبارت «نتوسل اليك بعم نبينا» (توسل می‌کنیم به تو، به واسطه عموی پیامبر خویش)، در توسل به ذات ظهور دارد و نمی‌توان به صرف اینکه مثلاً بخاری آن را در ذیل فلان باب آورده، از ظهور حدیث دست برداشت. ثانیاً، همان‌گونه که مخالفان ادعا دارند، درج روایت مذکور ذیل عنوان «سؤال الناس الامام الاستسقاء اذا قحطوا»، توسط بخاری، دلالت بر این دارد که وی جواز توسل به دعا را از حدیث مذکور برداشت کرده است؛ اما نه از این باب که مراد از لفظ توسل در آن حدیث، توسل به دعا است و صحابه از نبی اکرم ﷺ و عباس، درخواست دعای باران کرده‌اند؛ چراکه اگر این‌گونه باشد، بخاری با این اشکال مواجه خواهد شد که چگونه وی لفظ توسل در حدیث انس را به معنای توسل به دعا دانسته است؟ در حالی که در روایت مذکور، اصلاً سخنی از درخواست استسقاء و توسل به دعا به میان نیامده و بحث از توسل به خود نبی اکرم ﷺ است؛^۳ بنابراین همان‌گونه که ابن حجر، شارح صحیح بخاری ادعا دارد، باید گفت که هدف بخاری از درج روایت انس تحت عنوان مذکور، اثبات جواز درخواست استسقاء از امام و به عبارت دیگر، اثبات جواز توسل به دعای امام است؛ اما از باب قیاس اولویت و اینکه اگر طلب باران از خداوند متعال با توسل به ذات نبی اکرم ﷺ جایز

۱. درخواست دعای باران از امام توسط مردم در هنگام قحطی.

۲. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقيدة الإسلامية، ج ۲، ص ۷۲۱.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۹۴.

باشد، به طریق اولی مقدم کردن رسول الله ﷺ برای استسقاء و طلب استسقاء و دعای باران از او، جایز خواهد بود؛^۱ به عبارت دیگر، اگر بر ما جایز باشد که ذات ایشان را واسطه قرار داده و از خداوند بخواهیم که دعای ما را به حق نبی اکرم ﷺ، یا جاه و یا منزلت ایشان، مستجاب نماید، به طریق اولی بر ما جایز خواهد بود که از خود ایشان بخواهیم که برای ما دعا کند؛ چرا که برخلاف توسل به ذات، در توسل به دعا شائبه بدعت یا مقدمه شرک بودن وجود ندارد.

ب. معنای معهود و معروف توسل در عصر نبوی ﷺ

به اعتقاد مخالفان توسل به ذات، معنای معهود و معروف توسل در عصر نبی اکرم ﷺ توسل به دعا بوده است.^۲ آنان بر این باورند که وقتی لفظ توسل توسط صحابه یا نبی اکرم ﷺ استعمال می شد، مراد ایشان از آن لفظ، توسل به دعا بوده است.^۳ مخالفان با تکیه بر همین مسئله ادعا کرده اند که مراد از لفظ توسل در حدیث انس نیز، توسل به دعا است.^۴ آنها برای اثبات نظریه خویش، به سه روایت استناد کرده اند که عبارت اند از:

الف. شریک بن عبدالله بن ابی نمر از انس بن مالک شنیده است که می گفت: در روز جمعه، مردی از دری که روبروی منبر رسول الله ﷺ قرار داشت، وارد مسجد شد. پیامبر ﷺ به صورت ایستاده در حال خواندن خطبه بودند. وی به مقابل ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ، جانوران تلف شده و راه ها قطع شده است. از خداوند بخواه که به فریاد ما برسد. انس می گوید: رسول الله ﷺ دست های خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خداوند، بر ما باران نازل فرما، خداوند بر ما باران نازل فرما. وی می - افزاید: به خدا سوگند که هیچ ابری در آسمان نمی دیدم و نه پاره ابری و نه چیز دیگری.^۵

ب. عایشه می گوید: مردم به رسول الله ﷺ از قحطی و خشک سالی شکایت

۱. همان، ص ۴۹۵.

۲. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقیده، ج ۲، ص ۷۲۴-۷۲۲.

۳. همان.

۴. همان.

۵. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۸، ح ۱۰۱۳؛ ابن حجاج نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۱۲.

ح ۸۹۷.

کردند. وی دستور داد که منبری آورده و در محل اقامه نماز بگذارند و به آنان وعده داد که روزی در این باره صحبت کند؛ پس هنگامی که آفتاب بالا آمد، بر روی منبر نشست و بعد از تکبیر و حمد و ثنای الهی گفت: شما به خاطر خشک سالی و تاخیر در بارش باران به من شکایت کردید. خداوند به شما دستور داده است که او را بخوانید و نیز وعده داده است که حاجات شما را اجابت کند.^۱

ج. ابن مسعود می‌گوید: به دلیل کندی قریش در قبول اسلام، پیامبر ﷺ آنان را نفرین کرد و در نتیجه به مدت یک سال گرفتار قحطی و خشک سالی شدند؛ به‌صورتی که برخی از ایشان به هلاکت رسیدند و مردم از ناچاری گوشت و استخوان مردار خوردند. با مشاهده این وضعیت، ابوسفیان نزد حضرت آمد و گفت: ای محمد ﷺ، تو خود مردم را به صله رحم دعوت می‌کنی. قوم تو در حال هلاکت است، بیا و خداوند را بخوان... رسول خدا ﷺ دعا کرد و در نتیجه هفت روز مدام باران بارید تا اینکه مردم از زیادت باران شکایت کردند. آنگاه حضرت فرمودند: خداوند ابر اطراف ما، و نه بر ما؛ پس ابرها از بالای سر آن حضرت پراکنده شده و بر مردم نواحی اطراف باران بارید.^۲

با توجه به نقل این احادیث در کتب معتبری مانند صحیح بخاری، صحیح مسلم و... صحت متن و سند این روایات، قابل پذیرش از سوی اهل سنت است؛ اما باید توجه داشت که اولاً، ظاهر روایت انس، توسل عمر به ذات نبی اکرم ﷺ و عباس است. صرف اینکه چون شکایت مردم از خشک سالی به رسول الله ﷺ و یا دعا کردن ایشان برای نزول باران در چند روایت معدود آمده، دلیل قانع‌کننده‌ای برای عدول از ظاهر آن روایت نیست. ثانیاً، در این سه روایت، اصلاً لفظ توسل استعمال نشده است؛ بنابراین مخالفان توسل به ذات چگونه با استناد به این روایات به این نتیجه رسیده‌اند که معنای معهود و معروف لفظ توسل در عصر نبی اکرم ﷺ توسل به دعا بوده است؟!

۱. ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۱۱۷۳؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۷۶، ح ۱۲۲۵.

۲. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۳۰، ح ۱۰۲۰؛ بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، ج ۲، ص ۳۲۶.

ج. مضمون روایات دیگر، واقعه توسل عمر به عباس

به اعتقاد مخالفان توسل به ذات، با توجه به دیگر روایات ناظر بر واقعه توسل عمر به عباس، باید توسل در روایت انس بن مالک را نیز به معنای توسل به دعا دانست.^۱ ایشان به سه روایت در این زمینه استناد کرده‌اند که عبارت‌اند از:

الف. روایت ابن عباس که می‌گوید: عمر به محراب رفت و از خداوند طلب باران نمود... سپس به عباس گفت: برخیز و طلب باران کن؛ پس عباس گفت: خدایا، هم آب و هم ابر نزد توست؛^۲ در این روایت تصریح شده است که عمر به ذکر نام عباس در دعای خویش اکتفا نکرده و از عباس طلب دعا کرد؛ بنابراین باید توسل وارد شده در روایت انس نیز بر اساس این روایت تفسیر گردد و توسل به دعا معنا شود.^۳

ب. روایت انس بن مالک که می‌گوید: صحابه هنگامی که در عهد پیامبر ﷺ گرفتار خشک‌سالی می‌شدند، به واسطه ایشان طلب باران می‌کردند. ایشان برای آنان طلب باران می‌نمود و باران نیز شروع به باریدن می‌کرد. هنگامی که دوران امارت عمر رسید، انس حدیث قبلی (حدیث توسل عمر به عباس) را ذکر کرد؛^۴ کلمه «استسقوا» دلالت بر طلب دارد؛ یعنی صحابه از پیامبر ﷺ طلب دعا می‌کردند؛ بنابراین این حدیث به وضوح دلالت بر طلب دعا از رسول اکرم ﷺ دارد و لفظ توسل در کلام عمر نیز، به معنای توسل به دعا است.^۵

ج. روایت زبیر بن بکار که می‌گوید: عباس گفت: ... همانا قوم به واسطه من به تو پناه

۱. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقيدة الإسلامية، ص ۷۲۶-۷۲۴.

۲. «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ ... عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ عُمَرَ، اسْتَسْقَى بِالْمُصَلَّى، فَقَالَ لِلْعَبَّاسِ: قُمْ فَاسْتَسْقِ، فَقَامَ الْعَبَّاسُ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدَكَ سَحَابًا، وَإِنَّ عِنْدَكَ مَاءً فَأَنْشُرِ السَّحَابَ، ثُمَّ أَنْزِلْ فِيهِ الْمَاءَ، ثُمَّ أَنْزِلْهُ عَلَيْنَا، فَاسْدُدْ بِهِ الْأَصْلَ، وَأَطْلُ بِهِ الزَّرْعَ، وَأَدْرِ بِهِ الصَّرْعَ، اللَّهُمَّ شَقِّعْنَا فِي أَنْفُسِنَا وَأَهْلِينَا، اللَّهُمَّ إِنَّا شَفَعْنَا إِلَيْكَ عَمْرًا لَا مَنَظِقَ لَهُ عَنْ بَهَائِمِنَا وَأَنْعَامِنَا، اللَّهُمَّ اشْقِنَا سَقِيًا وَادِعَةً بِالْإِفَّةِ، طَبَقًا، غَامًا، مُحْيِيًا، اللَّهُمَّ لَا تَزْعُبْ إِلَّا إِلَيْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ سَعَبَ كُلِّ سَاغِبٍ، وَغَزَمَ كُلِّ غَارِمٍ، وَجُوعَ كُلِّ جَائِعٍ، وَغُزَى كُلِّ غَارٍ، وَخَوْفَ كُلِّ خَائِفٍ فِي دَعَاءِ لَهْ»؛ (صنعانی، عبدالرزاق، المنصف، ج ۳، ص ۹۲).

۳. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقيدة الإسلامية، ج ۲، ص ۷۲۵-۷۲۴.

۴. «هو عند الإسماعيلي من رواية محمد بن المثنى عن الأنصاري بإسناد البخاري إلى أنس قال: كانوا إذا قحطوا على عهد النبي صلى الله عليه وسلم استسقوا به فيستسقي لهم فيسقون فلما كان في إمارة عمر فذكر الحديث»؛ (ابن حجر عسقلاني، احمد، فتح الباري، ج ۲، ص ۴۹۵).

۵. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقيدة الإسلامية، ج ۲، ص ۷۲۵.

آورده‌اند و این به‌خاطر جایگاهی است که من نزد رسول تو دارم. خداوند... بارانت را بر ما نازل کن؛^۱ اگر عمر به ذات عباس توسل کرده بود، دیگر به دعای عباس و حتی حضور او در جمع دعاکنندگان نیازی نبود و ذکر نام عباس در دعا کفایت می‌کرد؛ بنابراین از دعا کردن عباس معلوم می‌شود که توسل عمر به دعای عباس بوده؛ نه ذات ایشان.^۲

در نقد این دلیل نیز باید گفت، همان‌طور که اشاره شد، ظاهر روایت انس (روایتی که موافقان توسل به ذات به آن استناد کرده‌اند)، این است که عمر به ذات نبی اکرم ﷺ و عباس توسل کرده است؛ بنابراین به‌صرف اینکه در برخی روایات دیگر آمده است که عمر از عباس طلب دعای باران کرد، دلیل نمی‌شود که از ظاهر روایت انس دست برداریم و لفظ توسل در آن روایت را به‌معنای توسل به دعا بدانیم.

البته اگر میان روایت انس و دسته دوم اخبار (روایت ابن عباس، ابن بکار و انس بن مالک)، تعارضی وجود داشته باشد، امکان ترک روایت انس و عمل به مضمون دسته دوم اخبار وجود دارد؛^۳ اما باید توجه داشت که حدیث انس و دسته دوم اخبار (روایت ابن عباس، ابن بکار و انس بن مالک)، یا ناظر بر یک واقعه واحد هستند (عمر فقط یک‌بار به عباس توسل کرده است و این روایات نقل‌های مختلفی از آن واقعه هستند)، و یا بر وقایع متعدد دلالت دارند؛ (عمر در جاهای مختلف و به روش‌های مختلفی بر عباس توسل کرده است که هر کدام از این روایات ناظر به یکی از این موارد هستند). در صورت دوم، به‌علت تعدد وقایع، تعارضی میان دو دسته از روایات وجود ندارد؛ پس نمی‌توان حدیث انس را به‌دلیل تعارض با دسته دوم از روایات کنار گذاشت.^۴ در صورت اول نیز، میان دو روایت نقل شده از انس (روایتی که موافقان توسل به ذات به آن استناد کرده‌اند و روایتی که از نظر مخالفان توسل به ذات بر توسل عمر به دعای عباس دلالت دارد)، تعارضی

۱. «أن العباس لما استسقى به عمر قال اللهم إنه لم ينزل بلاء إلا بذنب ولم يكشف إلا بتوبة وقد توجه القوم بي إليك لمكاني من نبيك وهذه أيدنا إليك بالذنوب ونواصينا إليك بالتوبة فاسقنا الغيث فأرخت السماء مثل الجبال حتى أخصبت الأرض وعاش الناس»؛ (ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۲، ص ۴۹۷).

۲. عروسی، جیلان بن خضر، الدعا و منزلته من العقيدة الإسلامية، ج ۲، ص ۷۲۶-۷۲۵.

۳. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، علوم الحديث، ص ۲۸۴.

۴. همان.

پیش نخواهد آمد؛ چراکه تعارض آن دو روایت در صورتی امکان دارد که مراد از صیغه «استسقوا»، در روایت دوم (روایتی که از نظر مخالفان توسل به ذات، بر توسل عمر به دعای عباس دلالت دارد)، طلب دعای باران باشد؛ اما واقعیت این است که هرچند یکی از معانی باب استفعال "طلب" است، اما مراد از آن طلب، ماده فعل (یعنی سقی و باران) است نه امری خارج از ماده (دعای باران)؛^۱ بنابراین «استسقوا» دلالت بر طلب سقی و باران دارد، نه طلب استسقاء و دعای باران؛^۲ پس معنای «استسقوا به» در روایت دوم، طلب باران با توسل به ذات نبی اکرم ﷺ است، نه درخواست دعای باران از ایشان؛ در نتیجه روایت دوم انس (روایتی که از نظر مخالفان توسل به ذات بر توسل عمر به دعای عباس دلالت دارد) و روایت اول وی (روایتی که مورد استناد موافقان توسل به ذات است)، دارای محتوای واحدی بوده و هر دو جواز توسل به ذات را اثبات می‌کنند.

اما حکم تعارض روایت انس، (روایتی که مورد استناد موافقان توسل به ذات است) و دو روایت دیگر یعنی دسته دوم اخبار (روایت ابن عباس و روایت ابن بکار)، در صورت اول (حدیث انس و دسته دوم اخبار ناظر بر یک واقعه واحد باشند) چیست؟ آیا این تعارض موجب کنار گذاشتن روایت انس و عمل کردن به محتوای دسته دوم اخبار می‌شود؟ پاسخ این است که اولاً، با وجود امکان جمع میان روایات متعارض، ترک محتوای یک روایت و عمل به محتوای دسته دیگری از روایات صحیح نیست؛^۳ بنابراین باید از ترک محتوای روایت انس اجتناب کرده و با جمع میان محتوای دو دسته از روایات گفت که عمر هم به دعا و هم به ذات عباس توسل کرده است. ثانیاً، حتی اگر جمع میان روایت انس و دسته دوم اخبار ممکن نباشد، باز تنها در دو صورت می‌توان محتوای روایت انس را رها کرده و به محتوای روایات دسته دوم عمل نمود: اول آنکه محتوای روایت انس به وسیله محتوای روایات دسته دوم نسخ شده باشد؛ نسخ یک روایت از سه طریق تصریح رسول الله ﷺ،

۱. مصطفی، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، ص ۴۳۷.

۲. همان.

۳. عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۳۳۷.

تصریح صحابه و شواهد تاریخی قابل اثبات است؛^۱ با توجه به اینکه مستشکل هیچ کدام از ادله مذکور را ارائه نداده، پس نمی تواند ادعای نسخ کند. دوم آنکه با استناد به برخی مرجحات، محتوای دسته دوم روایات بر محتوای روایت انس ترجیح داده شوند؛ با توجه به اذعان مستشکل به ضعف روایت ابن عباس و ابن بکار،^۲ این دو روایت توانایی مقابله با روایت انس را نخواهند داشت.^۳ اساساً تعارض، میان روایات صحیح متصور است و روایت ضعیف در مقابل روایت صحیح تلقی به عدم می شود.^۴

د. عدم امکان تقدیم فاضل بر افضل توسط عمر

مخالفان توسل به ذات بر این باورند که اگر مراد از توسل در حدیث انس، توسل به ذات باشد، لازمه آن تقدیم مفضول بر افضل است. توضیح اینکه توسل به ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات ایشان نیز امکان پذیر است؛ بنابراین اگر مراد از لفظ توسل در حدیث انس، توسل به ذات باشد، در واقع عمر با وجود امکان توسل به ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به ذات عباس که به لحاظ فضیلت بسیار پایین تر از ایشان است، توسل کرده است؛ بنابراین وی با وجود امکان توسل به افضل، به فرد مفضول توسل کرده و این همان تقدیم مفضول بر افضل است.^۵

به اعتقاد مخالفان، امکان ندارد که عمر فرد مفضول را بر فرد افضل مقدم سازد. شاهد این سخن نیز آن است که صحابه تا هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در قید حیات بودند، به غیر ایشان توسل نکردند؛ بنابراین باید گفت که توسل به ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جایز نیست؛ به همین دلیل عمر از توسل به ذات ایشان اجتناب کرده و به دعای عباس توسل نمود.^۶

۱. همان، ص ۳۳۶.

۲. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقيدة الإسلامية، ص ۷۲۵-۷۲۴.

۳. نایف بقاعی، علی، المنهج الحديث في تسهيل علوم الحديث، ص ۲۴۶.

۴. همان.

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، قاعدة جلیلة في التوسل و الوسيلة، ج ۱، ص ۸۷؛ راجعی، عبدالعزیز بن عبدالله، شرح

جامع الترمذی، ج ۱۶، ص ۱۴.

۶. همان.

روشن است که استدلال مذکور را هنگامی می‌توان پذیرفت که عمر و همراهان وی، همیشه و در همه موارد توسل، به شخص افضل توسل کرده و از توسل به شخص مفضول اجتناب ورزند؛ این در حالی است که حتی در خود واقعه توسل عمر به عباس نیز، عمر و همراهان وی به مسئله مذکور پایبند نبوده‌اند؛ چراکه قطعاً از نظر مستشکل، خود عمر افضل از عباس است؛ اما با این حال، ایشان عباس را بر خود مقدم کرده و به وی توسل کرده است.

شاید گفته شود که مستند استدلال مذکور این است که عمر و سایر صحابه، هیچ مفضولی را بر نبی اکرم ﷺ مقدم نداشته‌اند؛ نه اینکه هیچ‌گاه و در هیچ صورت و حالتی، هیچ فرد مفضولی را بر هیچ فرد فاضل یا افضلی مقدم نکرده‌اند.^۱

در پاسخ باید گفت که هنگامی می‌توان تنها دلیل عدول صحابه از توسل به نبی اکرم ﷺ، بعد از وفات ایشان را عدم جواز توسل به ذات وی دانست که اولاً، عدم عدول صحابه از توسل به نبی اکرم ﷺ در زمان حیات ایشان به اثبات برسد؛ چراکه اگر حتی در یک مورد، صحابه از توسل به نبی اکرم ﷺ عدول کرده باشند، این نتیجه به اثبات خواهد رسید که عدول از توسل به نبی اکرم، با وجود امکان توسل به ایشان، بر اساس فهم صحابه و سلف، دلیل بر عدم جواز توسل بر نبی اکرم ﷺ نیست. ثانیاً، عدول از توسل به ذات پیامبر ﷺ بعد از وفات ایشان نیز در سیره صحابه به اثبات می‌رسد؛ چراکه اگر حتی یک مورد یافت شود که صحابه‌ای بعد از وفات پیامبر ﷺ به ذات ایشان توسل کرده است و یا توسل به ذات ایشان را به فرد دیگری توصیه کرده، در این صورت نمی‌توان اعتقاد صحابه به عدم جواز توسل به ذات را دلیل عدول عمر و همراهان وی دانست. حال باید گفت که حتی اگر بپذیریم که صحابه، همواره در زمان حیات نبی اکرم ﷺ، تنها به ایشان توسل جسته‌اند، باز با وجود ادله‌ی محکمی مانند حدیث عثمان بن حنیف،^۲ نمی‌توان ادعا کرد که صحابه به دلیل اعتقاد به عدم جواز توسل به

۱. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقيدة الإسلامية، ج ۲، ص ۷۲۹.

۲. طبرانی، ابوالقاسم، الدعاء، ص ۳۲۱.

ذات، همواره بعد از وفات پیامبر ﷺ از توسل به ذات ایشان اجتناب کرده‌اند؛ بنابراین باید به دنبال توجیه دیگری برای عدول عمر و همراهان وی از توسل به نبی اکرم ﷺ بود؛ مثلاً می‌توان گفت که عمر و همراهان وی، با این اقدام درصدد اثبات جواز تقدیم فرد مفضول بر فرد افضل بوده‌اند؛^۱ یا توسل عمر و همراهان وی به عباس، در واقع، توسل به خود نبی اکرم ﷺ بوده است؛ چراکه ایشان به خاطر قرابت و جایگاهی که عباس نزد پیامبر ﷺ داشت، به وی توسل کرده است.^۲

نتیجه

با توجه به مطالب مذکور باید گفت که اولاً، توسل به ذات، توسط پیامبر ﷺ و صحابه ایشان، به دیگران آموزش داده شده و صحابه همواره به آن عمل کرده‌اند؛ بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که توسل به ذات، مقدمه شرک است و از باب سد ذرایع باید از آن اجتناب نمود. ثانیاً، با توجه به وجود احادیثی مانند حدیث انس بن مالک و حدیث عثمان بن حنیف، توسل به ذات، هم توسط شرع مقدس اسلام تشریع شده و هم از اعمال معروف و شناخته شده در عصر نبی اکرم ﷺ است؛ بنابراین نمی‌توان آن را از مصادیق بدعت دانست.

۱. کوثری، محمد زاهد، مقالات الکوثری، ص ۳۹۸.

۲. مملوح، محمود سعید، رفع المنارة لتخريج احادیث التوسل و الزیارة، ص ۳۲؛ خرسه، عبدالهادی محمد، الاسعاد فی جواز التوسل و الاستمداد، ص ۳۷؛ حمیری، عیسی بن عبدالله، التامل فی حقیقة التوسل، ص ۳۴۲.

منابع

۱. عبدالملکی، محسن، **پاسخ به شبهات و هابیان بر روایات توسل به پیامبر**، قم: انتشارات دارالاعلام لمدرسة اهل البيت عليهم السلام، ۱۳۹۷ ش.
۲. مکارم شیرازی، ناصر، **انوار الأصول**، تحقیق: احمد قدسی، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۸ ق.
۳. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، **علوم الحديث**، دمشق: دارالفکر، ۱۴۳۳ ق.
۴. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **قاعدة جلیلة في التوسل و الوسيلة**، بی جا: مكتبة الفرقان، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابن حبان، محمد، **الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان**، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد، **فتح الباري في شرح صحيح البخاري**، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ ق.
۷. ابن خزيمة، محمد بن اسحاق، **صحيح ابن خزيمة**، تحقیق: محمد مصطفی، بیروت: المكتب الاسلامی، بی تا.
۸. ابن سعد، محمد، **الطبقات الكبرى**، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.
۹. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار عالم الکتب، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. ابوداود سجستانی، سلیمان، **سنن ابی داود**، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
۱۱. اصفهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله، **معرفة الصحابة**، تحقیق: عادل بن یوسف العزازی، ریاض: دارالوطن للنشر، ۱۹۹۸ م.
۱۲. ابن عبدالله، انس بن مالک، **حديث محمد بن عبدالله انصاري**، تحقیق: مسعد عبدالحمید محمد سعدنی، ریاض: اضواء السلف، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. آل شیخ، صالح بن عبدالعزیز، **التمهید لشرح کتاب التوحید**، بی جا: دارالتوحید، ۱۴۲۴ ق.
۱۴. آل شیخ، عبداللطیف بن عبدالرحمن، **عیون الرسائل و الأجوبة علی المسائل**، تحقیق: حسین محمد بوا، ریاض: مكتبة الرشد، بی تا.
۱۵. آل شیخ، صالح بن عبدالعزیز، **منهاج التأسيس و التقديس في كشف شبهات داود بن جرجیس**، بی جا: دارالهدایة للطبع و النشر و الترجمة، بی تا.
۱۶. البانی، ناصرالدین، **ارواء الغلیل في تخريج احاديث منار السبیل**، بیروت: المكتب الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحيح البخاري**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی جا:

دارطوق النجاة، ١٤٢٢ق.

١٨. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **فتاوى نور على الدرب**، بی جا: بی نا، بی تا.
١٩. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **مجموع فتاوى العلامة عبدالعزيز بن باز**، بی جا: بی نا، بی تا.
٢٠. بیهقی، احمد بن حسین، **دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة**، بیروت: دارالکتب العلمية، ١٤٠٥ق.
٢١. جمعی از علمای نجد، **مجموعة الرسائل و المسائل النجدية**، ریاض: دارالعاصمة، ١٣٤٩ق.
٢٢. حاکم نیشابوری، محمد، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت: دارالکتب العلمية، ١٤١١ق.
٢٣. حمیری، عیسی بن عبدالله، **التامل فی حقیقة التوسل**، بی جا: بی نا، ١٤٢٨ق.
٢٤. حمیری، نشوان بن سعید، **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم**، بیروت: دارالفکر المعاصر، ١٤٢٠ق.
٢٥. خرسة، عبدالهادی محمد، **الإسعاد فی جواز التوسل و الاستمداد**، دمشق: دارفجر العروبة، بی تا.
٢٦. دویش، احمد بن عبدالرزاق، **فتاوى اللجنة الدائمة، المجموعة الأولى**، ریاض: رئاسة ادارة البحوث العلمية و الافتاء، الادارة العامة للطبع، بی تا.
٢٧. راجحی، عبدالعزيز بن عبدالله، **شرح جامع الترمذی**، بی جا: بی نا، بی تا.
٢٨. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **معجم مفردات الفاظ القرآن**، بیروت: دارالکتب العلمية، ٢٠٠٨م.
٢٩. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات راغب اصفهانی**، بی جا: دارالمعروف، بی تا.
٣٠. صنعانی، عبدالرزاق، **المنصف**، تحقیق: حبیب الرحمن اعظمی، هند: المجلس العلمی، ١٤٠٣ق.
٣١. طبرانی، سلیمان بن احمد، **الدعا**، تحقیق: مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمية، ١٤١٣ق.
٣٢. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الصغير**، تحقیق: محمود شکور محمود، بیروت و عمان: المكتب الاسلامی، دار عمار، ١٤٠٥ق.
٣٣. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد سلفی، قاهره: مكتبة ابن تیمیة، بی تا.
٣٤. عتر، نورالدین، **منهج النقد فی علوم الحديث**، بیروت: دارالفکر المعاصر، بی تا.
٣٥. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **الأصول من علم الاصول**، بی جا: دار ابن الجوزی، ١٤٢٦ق.
٣٦. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى و رسائل**، جمع آوری: فهد بن ناصر بن ابراهیم سلیمان، بی جا: دارالوطن، دارالثریا، ١٤١٣ق.

۳۷. عروسی، جیلان بن خضر، **الدعا و منزلته من العقيدة الاسلامیة**، ریاض: مكتبة الرشد، ۱۴۱۴ق.
۳۸. فسوی، یعقوب بن سفیان، **مشيخة یعقوب بن سفیان الفسوی**، تحقیق: محمد بن عبدالله السریع، ریاض: دارالعاصمة، ۱۴۳۱ق.
۳۹. قاسمی، محمد جمال الدین بن محمد، **محاسن التاویل**، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۴۰. کوثری، محمد زاهد، **مقالات الکوثری**، مصر: المكتبة الازهریة للتراث، بی تا.
۴۱. متولی، تامر محمد محمود، **منهج الشیخ محمد رشید رضا فی العقيدة**، بی جا: دار ماجد عسیری، ۱۴۲۵ق.
۴۲. مصطفی، ابراهیم و دیگران، **المعجم الوسیط**، تهران: موسسة الصادق للطباعة و النشر، ۱۴۲۶ق.
۴۳. مقدسی، ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد، **العدة للکرب و الشدة**، تحقیق: یاسر بن ابراهیم بن محمد، قاهره: دار المشکاة للبحث و النشر و التوزیع، ۱۹۹۴م.
۴۴. مقدسی، عبدالغنی بن عبدالواحد، **الترغیب فی الدعا**، تحقیق: فواز احمد زمزلی، بیروت: دارابن-حزم، بی تا.
۴۵. ممدوح، محمود سعید، **رفع المنارة لتخريج احاديث التوسل و الزیارة**، مصر: المكتبة الازهریة للتراث، ۲۰۰۶م.
۴۶. نایف بقاعی، علی، **المنهج الحديث فی تسهیل علوم الحديث**، بیروت: دارالبشائر الاسلامیة، ۱۴۳۴ق.
۴۷. نیشابوری، مسلم، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۸. هلالی، محمد تقی الدین بن عبدالقادر، **الحسام الماحق لكل مشرک و منافق**، بی جا: دارالفتح، ۱۴۱۵ق.